

از خدا خواستم عادت‌های زشت را ترکم بدهد.

خدا فرمود: خودت باید آنها را رها کنی.

I asked god to take away my habit
God said, no It is not for me to take away, but for you to give it up
از او درخواست کردم فرزند معلولم را شفا دهد.

فرمود: لازم نیست، روحش سالم است؛ جسم هم که موقت است.

I asked god to make my handicapped child whole
God said, no body is only temporary
از او خواستم لااقل به من صبر عطا کند.

فرمود: صبر، حاصل سختی و رنج است. عطاکردنی نیست، آموختنی است.

I asked god to grant me patience
God said, no Patience is a byproduct of tribulation
It isn't granted, it is learned
گفتم: مرا خوشبخت کن.

فرمود: نعمت از من خوشبخت شدن از تو.

I asked god to give me happiness
God said, no I give you blessings
happiness is up to you
از او خواستم مرا گرفتار درد و عذاب نکند.

فرمود: رنج از دل‌بستگی‌های دنیایی جدا و به من نزدیک‌ترت می‌کند.

I asked god to spare me pain
God said ,no Suffering draws you apart from
worldly cares and brings you closer to me
از او خواستم روحم را رشد دهد.

فرمود: نه تو خودت باید رشد کنی. من فقط شاخ و برگ اضافی‌ات را هرس می‌کنم تا بارور شوی.

I asked god to make my spirit grow
God said, no You must grow on your own
But I will prune you to make you fruitful
از خدا خواستم کاری کند که از زندگی لذت کامل ببرم.

فرمود: برای این کار من به تو زندگی داده‌ام.

I asked god for all things that I might enjoy life
God said, no I will give you life,
so that you may enjoy all things

از خدا خواستم کمکم کند همان‌قدر که او مرا دوست دارد،

من هم دیگران را دوست بدارم.

خدا فرمود: آها، بالاخره اصل مطلب دستگیرت شد.

I asked god to help me love others, as much as He loves me
God said: Ahah, finally you have the idea.